



جناب آقای علیرضا راضی نژاد

کارمند بازنشسته دانشگاه

سال بازنشستگی: ۱۳۸۹

اینجناب علیرضا راضی نژاد، در سال ۱۳۴۰ در دزفول به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در اهواز و در دبستان دولتی دانش، دوره راهنمایی را در مدرسه دهخدا و دوره دبیرستان را در دبیرستان منوچهری گذراندم. البته با شروع جنگ، ادامه دوره دبیرستان را در مدرسه شبانه شریعتی به پایان رساندم و ضمن تحصیل، به کار آزاد هم مشغول بودم. در خرداد ماه سال ۱۳۵۷، به پیشنهاد یکی از دوستان پدری، در مهمانسرای دانشگاه واقع در باغ معین، به کار مشغول شدم. در اول کار، قرار بود که من فقط در فصل تابستان، آنجا کار کنم و در فصول دیگر به تحصیل ادامه دهم ولی چون از کار من راضی بودند، به من اجازه دادند تا در سراسر سال، همراه با تحصیل، در آنجا مشغول کار باشم و من برای جبران ساعاتی که به تحصیل مشغول بودم، در ساعات دیگر و در تابستان، بیشتر از ساعات موظف کار می کردم. در همین سال من ازدواج کردم که ثمره آن سه فرزند پسر است. با شروع انقلاب، مدتی مهمانسرا تعطیل شد و از این رو، من به اداره تاسیسات، تعمیرات و نگهداری دانشگاه منتقل شدم و پس از مدتی طی آشنایی بیشتر با دانشگاه، به عنوان کارپرداز در اداره خدمات به کار خود ادامه دادم در سال ۱۳۶۰، به خدمت نظام وظیفه رفتم و به منطقه جنگی غرب کشور اعزام شدم و افزون بر گذراندن دوران نظام وظیفه، دوران احتیاط را هم سپری کردم و مجموعاً دو سال تمام، در غرب کشور بودم. پس از پایان نظام وظیفه،

در دوره مدیریت آقای قبیتی در اداره خدمات و مدیریت آقای مهندس والا در اداره کارگزینی، برای ادامه اشتغال، به دانشگاه مراجعه کردم. در مدتی که روند اداری در دانشگاه طی می شد، مدتی با دوپرخه به پارچه‌فروشی پرداختم. سراسر دوره خدمت در دانشگاه خوب است از مدیران اداره خدمات و تدارکات دانشگاه نام ببرم که من با همه آنان کار می‌کردم. آقایان مهندس سلیمانی، فرزاد، افتخاری، مرحوم آصفی، مهندس یزدانی، مهندس رسولی، قبیتی و دکتر دانشور. در برهه‌ای بنا به خواهش و خواست خودم و اجازه مدیر وقت به جبهه اعزام شدم و سه ماه به تیپ ۶۴ الحدید در جزیره مجنون پیوستم و هشت ماه هم به تقاضای سپاه پاسداران با این نهاد همکاری داشتم. پس از بازگشت به دانشگاه، ضمن ادامه کار در همان وظیفه قبلی، با حفظ سمت، کارهای محوله دیگر را به تشخیص مدیران بر عهده داشتم مانند کارشناسی فروش اموال اسقاطی دانشگاه، رسیدگی به اسناد هزینه‌های دانشگاه به همراه آقایان احمد پیره‌پور و عبدالرحمن رحمانی، تهیه ارزاق برای ستاد امور رفاهی و توزیع میان کارکنان. از جمله اقدامات مفید و ضروری برای دانشگاه، اتصال دانشگاه به شبکه گاز شهری بود به جای مصرف گازوئیل، در این اقدام موفق، من هم سهیم بودم. پیگیری برای نصب کنتر مصرف برق برای منازل کوی استادان که عملاً بهای مصرف برق برای دانشگاه و منازل را کاهش داد. تبدیل بهای آب مصرفی در سازمان مرکزی از بهای دولتی به بهای آموزشی از نمونه کارهای خدماتی من است. من موفق شدم با تحصیل در مرکز آموزش مدیریت دولتی در غیر ساعات اداری، مدرک کاردانی و کارشناسی را هم اخذ نمایم. در دوران خدمت، در دو نوبت و مجموعاً نزدیک به حدود ده سال مسئول مهمانسرای دانشگاه در باغ معین شدم. این مسئولیت را بنا به حساسیت کار، من بطور شبانه روز و حتی در روزهای تعطیل انجام می‌دادم. انجام این مسئولیت‌ها، سبب می‌شد که نتوانم از مرخصی‌ها و همراهی با خانواده بودن و رسیدگی بهتر به آنان، استفاده کنم. در آن برهه، چند بار دکتر معین، وزیر وقت علوم به مهمانسرا آمدند و از نزدیک با من آشنا شدند و یکبار با اهدای هدیه از من قدردانی کردند. در مدت خدمت، دونوبت به عنوان کارمند نمونه انتخاب گردیدم. من در سال ۱۳۸۹ با ۳۳ سال سابقه کاری بازنشسته شدم. پس از بازنشستگی، دو بار دچار سکته قلبی و یکبار سکته مغزی شده‌ام. برای پیگیری امور بیمارستانی و درمانی‌ام لازم است از دوست خوبم جناب آقای طلوعیان از مدیران ادوار دانشگاه سپاسگزاری کنم. درخواست من از دانشگاه این است که قدر خدمات و کوشش‌های نیروها و کارمندان خدوم و فعال را بیشتر بداند و در تقدیر و تجلیل از آنان کوتاهی نکند. نیروی انسانی شاغل در دستگاه‌ها از جمله در دانشگاه،

ارزشمندترین منابع و سرمایه‌های سازمانی هستند. باید تا آنجا که مقدور است از آنان حمایت شود و موجبات رضایت‌مندی و رفاه و آسایش آنان را فراهم گردد.